

تحلیل علمی جهانی شدن از منظر جامعه‌شناسی

دکتر بهجت یزدخواستی - علی اسماعیلی

استادیار و عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان - کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده:

ورود به عرصه تعریف مفاهیم فرهنگی نیازمند دو قدم اساسی است: ۱- تحمّل ۲- احتیاط. تحمّل، بدان خاطر که با شتابزدگی و عجله به موضوع مورد علاقه نپردازیم و احتیاط از آن جهت که با انصاف خردمندانه به موضوع توجه کنیم. اما نکته مهمی که در اینجا به آن اشاره داریم این است که بعد از انتخاب موضوع، که مسلماً بر اساس علایق و نگرشهای محقق است، عجولانه به پژوهش درباره آن نپردازیم. عدم توجه به این مسائل، باعث می‌شود تا تحقیق ما در موقعیتی غیر علمی قرار گیرد. جهانی شدن از موضوعات مهمی است که در رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و... مورد توجه و پژوهش علمی قرار می‌گیرد. جهانی شدن دارای جهان‌بینی خاصی است که با استفاده از مبانی و اصول خود، به تفسیر جهان، جامعه و انسان می‌پردازد و عملکردها و جهت‌گیریهایش را بر اساس این اصول قرار می‌دهد. جهانی شدن، به طور قطع پدیده‌ای است کارکردی و نمی‌توان از آثار آن بر ابعاد مختلف جامعه غافل شد. هر پدیده اجتماعی دارای سه بخش مهم است که عبارتند از علل ایجادکننده و مبانی نظری که حیات و حضور آن پدیده را توجیه می‌کند. دوم ابعاد مختلف و سوم اثر و نتیجه پدیده. از جمله علتهای ایجادکننده جهانی شدن، می‌توان به گسترش وسایل ارتباط جمعی، نزدیکی فرهنگها و تمدنها به یکدیگر، توسعه مدرنیسم و... اشاره کرد. جهانی شدن

دارای جهان بینی خاصی است که با استفاده از مبانی و اصول خود به تفسیر جهان، جامعه و انسان پرداخته و عملکردها و جهت گیریهایش را براساس این اصول قرار می‌دهد. گیدنز جهانی شدن را استمرار مدرنیسم می‌داند و معتقد است که مبانی و اصول مدرنیته در عصر جهانی شدن نیز جاری است. تعریف مدرنیسم از انسان چگونه است؟ از دید جامعه شناسان نگاه و تعریف مدرنیسم از انسان، مبنای آن را تشکیل می‌دهد شناخت جهان شناسی و انسان شناسی مدرنیته ما را در درک درست انسان شناسی جهانی شدن یاری خواهد کرد. جهانی شدن فرآیندی چند بعدی است که نگاهی نظام مند بدان باعث می‌شود تا سهم ابعاد مختلف آن به خوبی پرداخته شود. سیاست جهانی، اقتصاد جهانی، و فرهنگ جهانی ابعادی از فرآیند جهانی شدن است. جهانی شدن به طور قطع پدیده ای تأثیرگذار است و نمی‌توان از آثار آن بر ابعاد مختلف جامعه غافل شد. نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، شیوه‌های زندگی و برنامه ریزی زندگی است که جهان بینی جهانی شدن برای انسان ارائه می‌کند. منظور از شیوه زندگی عبارت است از عملکردهای انسان در مسیر زندگی و حیات فردی و اجتماعی خود. چارچوب شیوه زندگی که در عصر جهانی شدن برای انسانها معرفی شده است از چهار محور مهم تشکیل شده است که عبارتند از: سود محوری، مصرف گرایی، لذت طلبی و بی تفاوتی.

هدف ما در این پژوهش شناخت نوع نگرش و نگاه جهانی شدن نسبت به جهان واقعیتها، جامعه، انسان و همچنین درک وسعت و ابعاد این پدیده به عنوان موضوع مهم دوران معاصر می‌باشد. همان طور که بررسی شخصیت انسان بر پایه‌های نظری و فلسفی خاصی استوار بود نظریه جامعه دینی و حضور گسترده دین در عرصه اجتماع و سیاست و اقتصاد نیز بر پایه‌های نظری ویژه ای قرار دارد.

روش تحقیق این پژوهش بر اساس تحلیل محتوای مقایسه‌ای می‌باشد. بدین صورت که ما در کنار تفسیر و تبیین مبانی، ابعاد و تأثیرهای جهانی شدن به نقد اصول نظری و تحلیل برخی از نتایج و آثار منفی جهانی شدن می‌پردازیم. جامعه اطلاعاتی ما عبارت است از اکثریت کتابها، مقالات، سخنرانیها و... که در زمینه جهانی شدن نگاشته شده و نمونه اطلاعاتی ما عبارت است از مجموعه آثاری که در زمینه بررسی و نقد جهانی شدن نوشته شده و محقق تلاش نموده تا بدانها دسترسی پیدا کند.

واژه‌های کلیدی: انسان، آرمان، عقلانیت، معنویت، مسوولیت، سودمحوری، اومانیسیم، نظام اجتماعی، قدرت، ایمان، عدالت، امنیت.



مقدمه:

جهانی شدن از موضوعات مهمی است که در رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و... مورد توجه و پژوهش علمی قرار گرفته و می‌گیرد. هر پدیده اجتماعی دارای سه بخش مهم است که عبارتند از:

۱- علل ایجاد کننده و جهان‌بینی خاص ۲- ابعاد مختلف ۳- اثر و نتیجه.

از جمله علتهای ایجاد کننده جهانی شدن می‌توان به گسترش وسایل ارتباط جمعی، نزدیکی فرهنگها و تمدنها به یکدیگر، گسترش مدرنیسم در جهان و... اشاره کرد. جهانی شدن دارای جهان‌بینی خاصی است که با استفاده از مبانی و اصول خود، به تفسیر جهان، جامعه و انسان می‌پردازد و عملکردها و جهت‌گیریهایش را بر اساس این اصول قرار داده است. اندیشمندان معاصر غرب مانند گیدنز، رابرتسون، یان آرت شولت و... که در زمینه جهانی شدن به مطالعات و تحقیقات وسیعی دست زده‌اند، معتقدند که مبانی نظری و اصول جهان‌بینی جهانی شدن عبارت است از: عقلانیت ابزاری، لیبرالیسم، سکولاریزم و سودمحوری. جهانی شدن، فرآیندی است چند بعدی که نگاهی نظاممند بدان باعث می‌شود تا ابعاد مختلف آن به خوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. جهانی شدن، به طور قطع پدیده‌ای است کارکردی و نمی‌توان از آثار آن بر ابعاد مختلف جامعه غافل شد. این پدیده دارای کارکردهای مثبت و منفی خاصی است که شناخت این کارکردها و تبیین آنها، جوامع را در واکنش درست نسبت به پیامدهای آن یاری خواهد داد. هدف ما در این پژوهش، شناخت درست فرآیند جهانی شدن و بررسی نظریات جامعه‌شناسی درباره تحلیل و تبیین این پدیده می‌باشد. برخی از اندیشمندان معتقدند که آنچه در دوران معاصر اتفاق می‌افتد نه یک فرآیند تدریجی بلکه یک پروژه از قبل طراحی شده است. به عقیده آنان، اگر امنیت منهای آزادی در جهان قبل از رنسانس وجود داشت و آزادی بدون امنیت در دنیای امروزی پدید آمده باید گفت که در عصر جهانی شده، هم امنیت و هم آزادی، صرفاً متعلق به عده قلیلی است که فرصتهای برابر را برای دیگران تشخیص داده و به صلاحدید خودشان اطلاعات را در اختیار آنها قرار می‌دهند. اندیشمندانی چون، تاملینسون، ورسلی، دیوید هلد، محمد ایوب، فیسک و طیف وسیعی از مخالفان نظریه «جهانی شدن»، خاستگاه و رویکرد انحصاری و یکجانبه این پروسه را به

پرسش کشیده‌اند.

روش تحقیق این پژوهش بر اساس تحلیل محتوا می‌باشد. بدین صورت که ما به تفسیر و تبیین مبانی، ابعاد و تأثیرهای جهانی شدن پرداختیم. جامعه اطلاعاتی ما در تحلیل محتوای عبارت است از اکثریت کتابها، مقالات، و... که در زمینه جهانی شدن نگاشته شده است، می‌باشد.

پیچیدگیهای دوران معاصر:

در ابیات آغازین این نوشتار، مولوی، وظیفه ناطقه یا به عبارتی، روشنفکر را جوی کنی می‌داند تا آب چشمه معرفت به ساحت تفکر انسانها جاری شده و آنها را سیراب نماید. هر چه زمان پیش می‌رود و تفکر انسانی تکامل می‌یابد و جوامع گسترده تر می‌شود، واقعیت‌های اجتماعی نیز پیچیده‌تر می‌شود. هنوز موضوعی را باز نشناخته‌ای که دیدگاه و پدیده‌ای نومطرح می‌شود که به نقد یا تکامل مفاهیم قبلی می‌پردازد. دو وظیفه اصلی روشنفکر در دنیای معاصر عبارت است از:

۱- توجه به شناخت اندیشه‌ها، موضوعات و مفاهیم در بعد شناسایی.

۲- و در بُعد شناساندن به تحلیل، نقد و ارزیابی افکار و نظریه‌ها و کارکردی نمودن آن

بپردازد.

در مقابل حرکت و رشد سریع اندیشه‌ها و نظریات روشنفکر لازم است تا سرعت درک موضوعات و مفاهیم و قدرت تحلیل خود را افزایش دهد. از طرفی، وظیفه دیگر روشنفکر نپذیرفتن و تسلیم نشدن در برابر هر فکر و پرداختن به نقد اندیشه‌ها است. بین ساحت پذیرایی فکر و پذیرفتن آن تفاوت وجود دارد. روشنفکر متعهد، در دنیای تضارب افکار، پذیرای اندیشه‌های متعدد می‌باشد، اما همه آنها را قبول نمی‌کند، بلکه به نقد، اصلاح و یا رد اندیشه‌ها می‌پردازند. زمان شناسی و حضور در بستر زمان، از ویژگیهای مهم یک محقق دقیق و پویا است. زمان شناسی باعث می‌شود تا پژوهشگر، موضوعات تازه را به درستی درک کرده و آفات و آسیبهای زمانه را به دقت تحلیل کند. منظور از زمان شناسی این است که، شرایط حاکم بر دوران و نیازهای زمان را به دقت شناسایی و تبیین کنیم. امام علی (ع) می‌فرمایند: اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احداثه: آشناترین مردم به احوال زمانه کسی است که از

حوادث و اتفاقات آن شگفت زده نشود.^۱

شناخت شرایط حاکم بر زمان باعث می‌شود تا با هوشیاری و بصیرت موضع درستی نسبت به واقعیتهای موجود داشته و در برابر آنها عاقلانه تصمیم‌گیری کنیم موضوع جهانی شدن، به عنوان یک پدیده و فرآیند [و دارای جهان‌بینی و جهت‌گیری خاص] در چند دهه اخیر به صورت دقیق‌تر مورد توجه دولت مردان، دانشمندان و فرهیختگان سراسر جهان بوده است. از آنجا که همه حوزه‌های زندگی انسان اعم از سیاست، اقتصاد و فرهنگ تحت تأثیر جهانی شدن، می‌باشد. دغدغه صاحب‌نظران همه کشورها این است که نسبت به آثار آن بی‌تفاوت نبوده و به همین خاطر به نگارش کتابها و مقالات، و تشکیل سمینارها و همایش‌های متعددی اقدام نموده‌اند.^۲ در تبیین جامعه‌شناسانه جهانی شدن به دو موضوع اساسی توجه کرده‌ایم:

۱- چگونه پدیده جهانی شدن را بشناسیم و به دیگران بشناسانیم؟

۲- چگونه دانسته‌های خود را به کارکرد عملی در جامعه تبدیل کنیم؟

در قسمت اول به روش‌شناسی شناخت توجه شده و در بخش دوم لازم است تا به معرفت‌شناسی موضوع و کاربردی نمودن مباحث جهانی شدن بر اساس نگرش تطبیقی پرداخته شود. برای شناخت پدیده جهان شدن به عنوان موضوعی که بنیانهای معرفت‌شناختی آن غربی است، ضروری است تا تصویری چندجانبه و جامع از مبانی، ابعاد مختلف این فرآیند و تاثیرهای آن بر ساختار جوامع داشته باشیم. تحلیل کامل یک اندیشه زمانی به نتایج درست دست پیدا می‌کند که به ارزیابی آن با اندیشه‌های دیگر پرداخت. درمباحث روش‌شناسی از جمله کارآمدترین روشها، روش ارزیابی مقایسه‌ای^۳ است.

سه موضع در برابر جهانی شدن

جهانی شدن در بسترهای مختلف تاثیرهای متفاوتی را ایجاد می‌کند. وضعیت این پدیده و آثار آن برای جوامع مدرن غربی و جوامع در حال توسعه آفریقایی و آسیایی بسیار متفاوت

۱- غررالحکم، جلد ۲، صفحه ۴۴۹.

۲- علی قنبری، فرج الله. جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، صفحه ۷.

است، و این امر به جهان‌بینی حاکم بر غرب و شرایط و فرهنگ دنیای در حال توسعه مربوط می‌شود. در برابر کارکردها و آثار جهانی شدن، سه موضع متفاوت می‌توان اتخاذ نمود

موضع اول: تسلیم در برابر امواج جهانی شدن: این طرز فکر معتقد است که عصر حاضر، دوران جهانگیر شدن عقلانیت، لیبرالیسم و سکولاریزم است و جهانیان در قفس آهنین این مفاهیم گرفتار شده‌اند و راهی جز تن سپردن به امواج خروشان جهانی شدن ندارند و لازم است تا جهت‌گیری خود را با اهداف و نشانه‌های جهانی شدن تطبیق دهند. این دیدگاه معتقد است که، فرآیند جهانی شدن همانند قطاری است که باید به سرعت خود را بدان رساند و با سوار شدن بر آن از قافله علم، توسعه و تکنولوژی عقب نماند.

موضع دوم: پشت کردن به موضوع (پاک کردن صورت مسأله): عده‌ای معتقد هستند که نباید به این موضوع اندیشید و به تحلیل و تبیین آن پرداخت بلکه باید آن را طرد نمود و باب تفکر در این زمینه را بست. این دیدگاه، موضعی کاملاً منفی نسبت به جهانی شدن داشته و تمامی کارکردهای آن را منفی می‌داند و معتقدند که جهانی شدن همانند سیلی خروشان است که فرهنگها و تمدنها را در خود خواهد ریود و همراه امواج خروشان بی‌اختیار به جلو می‌برد.

موضع سوم: جهت‌گیری عاقلانه و حکیمانه: موضع‌گیرهای قبلی نوعی افراط و تفریط غیر عقلانی و ناشیانه است. ارائه پاسخ مطلق آری یا خیر به جهانی شدن، ناشی از عدم شناخت و ناآگاهی از این موضوع و ابعاد و آثار آن می‌باشد. پاسخ و موضع حکیمانه به ابعاد جهانی شدن در سطح آری و نه است نه در سطح آری یا نه. بدین معنی که با شناخت عمیق پدیده جهانی شدن، ابعاد مختلف آن و تحلیل مبانی نظری جهانی شدن به این نتیجه می‌رسیم که بخشهایی از جهانی شدن مورد قبول است و بخشهایی از آن بر اساس دیدگاهی خاص شایسته نیست و مورد نقد و اعتراض می‌باشد. برخورد درست با پدیده جهانی شدن مستلزم مطالعات و تحقیقات عمیق در این باره و شناخت تأثیرهای آن بر جهان می‌باشد. این دیدگاه معتقد است که توجه به جهانی شدن همانند رفتن به سفر است که بدون تفکر، مدیریت کارآمد و برنامه ریزی نمی‌توان وارد فضای آن شد.

نگارندگان این مقاله، قصد دارند تا با پژوهشی علمی و در حد توان خود به بررسی جامع پدیده جهانی شدن و نظریه‌های جامعه‌شناسی در این زمینه بپردازند. شناخت و تحلیل درست پدیده‌های روز، از جمله موضوع جهانی شدن، باعث می‌شود تا فرد، جامعه و حکومت واکنش

درستی نسبت به آثار آن داشته باشد. در عصر انفجار اطلاعات، مهمترین عواملی که باعث می‌شود تا در عرصه تضارب آراء و افکار، شکست نخوریم: ۱- داشتن اطلاعات کافی از پدیده‌های روز و همچنین درک درست فرهنگ جهانی و فرهنگ ملی و دینی خود و ۲- ارائه تحلیل، نقد و ارزیابی از پدیده‌ها و مفاهیم و کارکردی نمودن آنها می‌باشد.

واژه جهانی شدن:

جهانی شدن، یکی از مهمترین موضوعات مهم دنیای معاصر است. به عقیده رونالد رابرتسون نویسنده کتاب مشهور جهانی شدن، این مفهوم، تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به صورت جدی مورد توجه نبود، ولی به تدریج در صدر موضوعات تحقیقاتی جهان قرار گرفت. او معتقد است، اهمیت این موضوع، به حدی است که تعداد مقالاتی که با عنوان «Global» نوشته شده به یک عدد پنج رقمی می‌رسد و با یک جستجوی مختصر در سایتهای مختلف اینترنتی با موضوع جهانی شدن، متوجه می‌شویم که بیش از یازده هزار جلد کتاب در سالهای اخیر درباره جهانی شدن نوشته شده است. اگر به جامعه علمی کشور، توجه کرده و به میزان مقالات، کتب و سخنرانیها در این زمینه توجه کنیم، شاهد وسعت این عرصه و عمق سوالات و پژوهشهای علمی در این زمینه می‌شویم. میزان اهمیت موضوع جهانی شدن، بستگی دارد به تأثیرهایی که این پدیده، بر جهان و مخصوصاً بر کشور ایران می‌گذارد. در اینجا است که باید از ضرورت کارکردی این موضوع، سخن گفت. یعنی در دوران معاصر، چه نیازی به پرداختن و توجه به موضوع جهانی شدن است؟ مسلماً پدیده جهانی شدن، موضوعی خشی و بی طرف نیست بلکه دارای کارکردهای مختلف بوده و بر فرهنگ، سیاست، فکروبه طور کلی بر روی نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد. برای ورود به عرصه تعریف مفاهیم فرهنگی به دو نکته اساسی توجه می‌شود:

تحمل و صبر، بدان خاطر که با شتابزدگی و عجله به موضوع مورد علاقه نپردازیم. دقت و احتیاط، از آن جهت که با انصاف خردمندانه به موضوع توجه کنیم. عدم توجه به این مسائل، باعث می‌شود تا تحقیق ما در موقعیتی غیر علمی قرار گیرد. جدای از بحث ارزش نگری، تشخیص موضوع پژوهش و اینکه آیا موضوعی است به روز و پرداختن به آن ضروری و حیاتی است یا به اصطلاح موضوعی است کاربردی و دارای اهمیت، خود یک فعالیت تخصصی و هوشمندانه است. پس، قبل از این که ارزش نگری و حکم ارزشی مورد توجه

باشد، این نکته مهم است که آیا موضوع انتخاب شده، یک موضوع ضروری، تازه و ابتکاری هست یا خیر؟ آیا این موضوع دغدغه فکری جامعه معاصر می‌باشد؟ در انتخاب موضوع لازم است تا با شناخت زمان و آشنایی با تحولات جدید، موضوعات و مسائل اساسی و ریشه‌ای را شناخت و به تحلیل و نقد آنها پرداخت. اینجاست که ارزش‌نگری ما کارآمد خواهد بود.

مفاهیمی مانند (globalizing, globalize, globalization) از حدود سالهای ۱۹۶۰ وارد ادبیات علمی جهان شده است. درباره جهانی شدن نیز مانند دیگر مفاهیم، هنوز تعریف و دیدگاه واحدی ارائه نشده است. به خاطر این که یک واژه، در بین مکاتب مختلف دارای یک معنای مشترک نیست به همین خاطر باید برای مشخص کردن معنای یک واژه در نگرش و جهان‌بینی خاص، از تعریف مفهومی - تبیینی استفاده کرد، یعنی هم به توصیف پدیده مورد نظر پرداخته و هم به علت شناسی و بیان کارکردهای آن توجه کنیم. در نگاه نخست به اصطلاح جهانی شدن با واژه (جهانی) مواجه می‌شویم. در زبان انگلیسی واژه «گلوبال» به سه معنا به کار می‌رود:

۱-گرد مثل توپ یا کره

۲-عام، کلی و جهان شمول

۳-مقوله‌های مربوط به [این جهان] یا سراسر زمین.

البته کلمه گلوبال هم به معنای لازم و هم به معنای متعدی به کار برده می‌شود. بر همین مبنا است که نویسندگان آثار جهانی شدن این واژه را که اسم مصدر از «to globalize» است هم به معنای جهانی شدن یا جهان شمول شدن و هم به معنای جهانی سازی یا یکپارچه کردن بکار می‌برند.^۱

مشکلات تعریف جهانی شدن

موانع و مشکلات متعددی در ارائه یک تعریف واحد از جهانی شدن وجود دارد.

۱- وسعت موضوع: جهانی شدن، تمامی ابعاد نظام اجتماعی و زندگی انسان را تحت تأثیر

قرار داده و متحول می‌سازد.

۱- اصغری، محمود. نگاهی به چیستی پدیده جهان شدن، ماهنامه اندیشه حوزه، صفحه ۹.

۲- مرحله گذرا: جهانی شدن مرحله گذرا زندگی انسان اجتماعی است، فرآیندی است که به شکل امواج در حرکت است و تازمانی که به یک وضعیت پایدار تبدیل نشود، تعاریف آن همچنان متنوع و متحول خواهد بود.

۳- چارچوب نظری: تعریف هر پدیده‌ای، نیازمند چارچوبی نظری است، تا با استفاده از آن، پدیده مورد نظر، تبیین شود. مفاهیم و متغیرها تعریف شده، داده‌ها گزینش، دسته‌بندی و بالاخره مورد ارزیابی قرار گیرند. به نحوی که دارای کارکرد تبیینی باشند.

۴- بازنگری در جهان بینی: تاریخ روابط بین الملل و روابط فرهنگها و تمدنها، با توجه به جهانی شدن از نو مورد بررسی و تفسیر قرار می‌گیرد. از یک سو جهانی شدن، جهان را به سمت نظام تک قطبی سوق داده و از سوی دیگر، کثرت گرایی موجب پراکندگی در سطح جهان می‌شود.

۵- همزمانی جهانی شدن با فروپاشی کمونیسم و شوروی: از نظر تاریخی، جهانی شدن با فروپاشی شوروی و بلوک شرق و پایان یافتن نهایی جنگ سرد همزمان است. این دگرگونیها در کنار هم قرار گرفته و شتاب این جریان را بیشتر کرده و باعث ایجاد تحولاتی ژرف در حوزه‌های مختلف روابط بین‌المللی شده است.

تعاریف جهانی شدن

درباره جهانی شدن تعاریف متعددی مطرح شده است. در این قسمت به ارائه چند تعریف از اندیشمندان مختلف می‌پردازیم. دیوید هلد^۱ معتقد است که «جهانی شدن، به معنای گسترش مقیاس، رشداندازه‌ها، سرعت یافتن و تأثیر عمیق فراقاره‌ای جریانات و الگوهای تعامل اجتماعی است». جهانی شدن، حاکی از جابجایی یا دگرگونی در مقیاس سازماندهی انسانی است که جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل می‌کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره‌های دنیا گسترش می‌دهد.^۲ آنتونی گیدنز، جهانی شدن را این گونه تعریف می‌کند: اما جهانی شدن دقیقاً چیست؟ و چگونه می‌توان این پدیده را به درستی مفهوم‌بندی کرد؟... در عصر مدرن، روابط میان صورتها و رویدادهای اجتماعی محلی و دوردست گسترش

1- David Held

۲- هلد، دیوید. جهانی شدن و مخالفان آن، صفحه ۱.

یافته است. جهانی شدن، اساساً به همین مرتبط، تا آنجا که شیوه‌های ارتباط میان زمینه‌ها یا مناطق گوناگون اجتماعی در پهنه کل سطح زمین شبکه‌ای شده است. پس جهانی شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد. همان روابطی که موقعیتهای مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی، تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند شکل می‌گیرد و بر عکس.^۱

مکاگرو معتقد است: جهانی شدن، به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیتهای یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخشهای بسیار دورکره زمین، در برداشته باشد.^۲

دیویدهاروی می‌گوید: جهانی شدن، به مرحله‌ای شدید از فشردگی زمان و مکان منجر شده، که تأثیر گنج‌کننده و مخربتی بر رویدادهای سیاسی، اقتصادی، توازن قدرت طبقات و نیز زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد.^۳

کیت نش، در تعریف جهانی شدن می‌گوید: جهانی شدن، در بردارنده جریان کالاها، سرمایه، انسانها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت-ملت را محدود می‌کنند توأم شده است.^۴ باری آکسفورد می‌گوید: جهانی شدن، یعنی یکسان شدن و یا مشابه کردن دنیا، این فرآیند، به طرق گوناگونی همچون توسعه ماهواره‌ها، گسترش رایانه‌ها، افزایش رسانه‌ها به ویژه ازدیاد شبکه‌های تلویزیونی صورت می‌گیرد.^۵ امانوئل ریشتر معتقد است که: جهانی شدن، شکل‌گیری شبکه‌ای است که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره‌خاکی دور افتاده و منزوی بودند در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند.^۶

مک لوهان، جهانی شدن را شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که در چارچوب آن، اجتماعاتی که پیش از آن در کره‌خاکی دورافتاده و منزوی بودند بر پایه وابستگی متقابل و وحدت جهانی

۱- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیت، صفحه ۷۶ و ۷۷.

2- Scholte, J.A. The international relations of social change, pp. 13-14.

3- tim mons Roberta(ed) From modernization to globalization, p.2092.

۴- نش، کیت. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن سیاست و قدرت)، صفحه ۷۱.

۵- آکسفورد، باری. نظام جهانی، سیاست و فرهنگ. صفحه ۳۴.

۶- فراهانی، حسن. جهانی شدن اقتصاد، مجله معرفت شماره دوم، صفحه ۸۴.

ادغام می‌شوند.^۱

رونالد رابرتسون در تعریف جهانی شدن می‌گوید: مفهوم جهانی شدن، هم به در هم فشردن شدن جهان و هم به تراکم آگاهی نسبت به جهان، به عنوان یک کل دلالت دارد.^۲ مارتین خور می‌گوید: جهانی شدن، شامل فروپاشی مرزهای اقتصاد ملی، شیوع همه جانبه تجارت بین المللی، فعالیتهای تولیدی و مالی و قدرت در حال رشد شرکتهای فراملیتی و مؤسسات مالی بین‌المللی در این فرآیندها می‌باشد.^۳ مانوئل کاستلز می‌گوید: جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به دست شبکه‌های ثروت، تکنولوژی و قدرت انجام می‌گیرد جهان ما را دگرگون می‌سازد.^۴ او، جهانی شدن را به گسترش توان ارتباطی و اطلاعاتی جهانیان تعبیر می‌کند.

ساموئل هانتینگتون می‌گوید: منظور [از جهانی شدن]، نزدیک شدن انسانها از لحاظ فرهنگی به یکدیگر است و پذیرش وجود ارزشها، باورها، آگاهی‌ها، رفتارها و نهادهای مشترکی که انسانها در سراسر جهان دارند.^۵

باری آکسفورد می‌گوید: جهانی شدن، یعنی یکسان شدن و یا مشابه کردن دنیا، این فرآیند، به طرق گوناگونی همچون توسعه ماهواره‌ها، گسترش رایانه‌ها، افزایش رسانه‌ها به ویژه از دیداد شبکه‌های تلویزیونی صورت می‌گیرد.^۶

لسترتارو معتقد است که: تحولاتی که در دانش فنی، حمل و نقل و ارتباطات پدید آمده، در حال ساختن جهانی هستند که در آن هر چیزی را می‌توان در هر جای دنیا ساخت و در هر جای دیگر از دنیا فروخت... اتحاد کشورها، تلاشی می‌گردد، بلوکها یا جبهه‌های تجارتي پدیدار می‌شوند و اقتصاد جهانی، بیش از پیش به هم تنیده می‌شود.^۷ یان کلارک معتقد است که: جهانی شدن از منظر دیدگاه واقع‌گرای متضمن دگرگونی فرایندهای روابط بین‌الملل با

۱- اصغری، محمود. نگاهی به چیستی پدیده جهانی شدن، دو ماهنامه اندیشه حوزه، شماره ششم، صفحه ۱۱.

۲- رابرتسون، رونالد. جهانی شدن، صفحه ۳۵.

۳- خور، مارتین. جهانی شدن و جنوب، صفحه ۱.

۴- کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات، جلد دوم، صفحه ۹۷.

۵- هانتینگتون، ساموئل. برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، صفحه ۸۷.

۶- آکسفورد، باری. نظام جهانی، سیاست و فرهنگ، صفحه ۳۴.

۷- تارو، لستر. آینده سرمایه‌داری، ترجمه عزیز کیاوند، صفحه ۲۵.

کاهش پیوسته ابعاد قدرت و امنیت آن خواهد بود. جهانی شدن در ماهیت خود توجه را معطوف به جنبه‌های اقتصادی و فن‌آوری زندگی و تغییر عمیق در سطح فرهنگی یا هویت می‌کند. در همه این موضوعات، هر گونه تأکید بر روی ویژگی جهانی موجب برجسته و پررنگ شدن جنبه‌های همگراکننده زندگی اجتماعی شده و بدین ترتیب، موجب کاستن از اعتبار هر گونه دیدگاهی که تأکید بر سیاست قدرت بین دولتی به عنوان حوزه مستقلی از عمل دارد می‌شود. سرانجام این که، جهانی شدن، می‌تواند به عنوان بخشی از یک چارچوب فکری باز تعریف شده ساختار گرایانه مورد بحث قرار گیرد. از این رو جهانی شدن مستلزم نظم‌دهی دوباره به محیطی خواهد بود که دولتها در قالب آن ایفای نقش می‌کنند.^۱

چارلز - ای - موریسون می‌گوید: جهانی شدن، پدیده یکپارچه کننده‌ای است که جامعه جهانی را همانند بافت همگونی در می‌آورد. این بافت یکپارچه، از یک سو پدیده‌ای اقتصادی است که در بردارنده گردش سرمایه، انتقال فن‌آوری و تجارت کالا و خدمات می‌باشد، و از سوی دیگر دارای ماهیتی غیر اقتصادی است که گسترش آراء، عقاید هنجارها و ارزشها را شامل می‌شود.^۲

رابرت کوهن در مقاله خود با عنوان «جهانی شدن، تازه‌ها و دیرینه‌ها» جهانی شدن را بدین صورت تعریف می‌کند: جهان شمولی به وضعیت و شرایط جهانی اطلاق می‌شود که شبکه‌هایی از وابستگی متقابل در مسافت‌های چند قاره‌ای را در بر می‌گیرد. ارتباط بین این شبکه‌ها به واسطه جریانها و تأثیرهای سرمایه و کالا، اطلاعات و عقاید، مردم و نیروهای نظامی به علاوه مواد بیولوژیک صورت می‌پذیرد. وابستگی متقابل، به وضعیتی اشاره دارد که به وسیله اثرات متقابل میان کشورها و بازیگران در کشورهای مختلف توصیف می‌شود. بنابراین جهان شمولی نوعی از وابستگی متقابل است اما با دو ویژگی مخصوص:

اول: جهان شمولی به شبکه‌ای از ارتباطات اشاره دارد نه یک ارتباط واحد.

دوم: برای اینکه شبکه‌ای از ارتباطات، جهانی تلقی شود این شبکه باید فاصله‌های چند قاره‌ای را دربرگیرد، نه اینکه صرفاً شامل شبکه‌ای از ارتباطات منطقه‌ای باشد.^۳

۱- کلارک، یان. جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل، صفحه ۲۰.

۲- ای موریسون، چارلز. آسیب شناسی جهانی شدن، نگاه حوزه، شماره ۹۸ - ۹۹، صفحه ۹۸.

۳- سجادپور، سید محمد کاظم. جهانی شدن، برداشتها و پیامدها، صفحه ۱۸.

سید عبدالعلی قوام در کتاب جهانی شدن و جهان سوم می‌گوید: واژه جهانی شدن از جهانی یک مفهوم کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می‌رود. ظهور این پدیده باعث بروز تحرک شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شده و در ضمن فاصله زمان را کاهش می‌دهد. به هر حال این پدیده، چالشها و تعارضاتی را به همراه دارد و می‌تواند باعث تحول مفاهیم و مصادیق در روابط بین‌الملل شود.^۱

منوچهر محمدی در مقاله خود با عنوان «جهانی شدن، نگاهی تاریخی و سیال» می‌گوید: جهانی شدن به معنای نزدیک‌تر شدن جوامع به دلیل سرعت و پیشرفت ارتباطات است.^۲

احمد توکلی پنج تعریف مهم از جهانی شدن ارائه می‌کند که در مباحث جامعه‌شناسی نوین مطرح است: تعریف اول: جهانی شدن، یک فرآیند بین‌المللی شدن است. مقصود این است که مرادوات بین‌المللی در دهه‌های اخیر با سرعت بسیار شدیدی گسترش پیدا کرده است. تعریف دوم: مفهومی است که از جهانی شدن به عنوان آزادسازی مرادوات بحث می‌کنند. لیبرالیزیشن^۳ رابه جای گلوبالیزیشن^۴ می‌گذارند و مقصود این است که مرزها در نوردیده می‌شود و محدودیتهای دولتی حاکم بر مبادلات پولی و داراییهای مالی و انسانها و اطلاعات برداشته می‌شود. تعریف سوم: جهان گرایی یا عام‌گرایی است، یعنی، به جای اینکه تعلقات ملی در افراد قوی باشد، تعلقات جهانی در آنها گسترده می‌شود. تعریف چهارم: تلقی غربی سازی از جهانی شدن است یعنی این که تمام کشورهای دنیا، [تفکری] را که از سوی آمریکا وارد یا ترویج می‌شود بپذیرند و دنیا هر چه بیش‌تر غربی، مدرن و به خصوص آمریکایی شود.

تعریف پنجم: جهانی شدن، به معنای بی‌سرزمینی و فراناحیه‌ای بودن است یعنی انسانها بدون این که زیاد جابجا شوند مثل قدیم بتوانند همه جا باشند، این هم دلیل رشد وسایل ارتباطی و پیدایش فضاهای مجازی است که بوسیله ابزارهایی همچون اینترنت و ماهواره به وجود آمده است.^۵

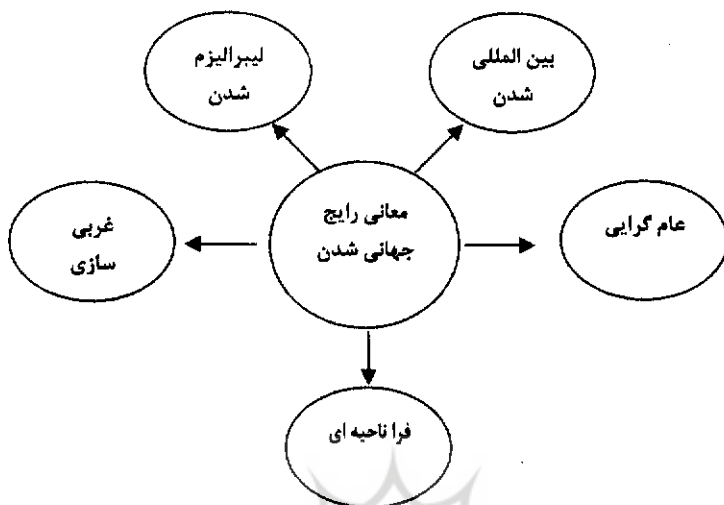
۱- قوام، سید عبدالعلی. جهانی شدن و جهان سوم، صفحه ۳۷.

۲- ولایتی، علی‌اکبر و ...، جهانی سازی، صفحه ۹۰.

3- Liberalization

4- Globalization

۵- توکلی، احمد. بررسی پدیده جهانی شدن، مجله معرفت، صفحه ۷.



شکل (۱) - منبع: مولف

به طور کلی هر کدام از اندیشمندانی که تعریفی از آن ارائه کرده‌اند، به چند ویژگی مهم اشاره دارند: ۱- نزدیک شدن انسانها از لحاظ فرهنگی ۲- گسترش ارتباطات و حمل و نقل میان کشورها. ۳- آزادسازی مراودات تجاری ۴- گسترش تعلقات فرا ملی ۵- تشدید روابط اجتماعی

در نهایت نویسندگان این پژوهش نیز در تعریف جهانی شدن معتقدند که: جهانی شدن عبارت است از فرآیندی که به علت گسترش ارتباطات، کنش متقابل میان فرهنگها، تمدنها بیشتر شده و تأثیرات آنها بر یکدیگر عمق بیشتری پیدا کرده است.

مهمترین مبنای نظری جهانی شدن

یان آرت شولت معتقد است که عقلانیت ابزاری به عنوان یکی از مبانی جهانی شدن دارای چهار ویژگی اساسی است که عبارتند از: ۱- سکولار بودن ۲- انسان محور بودن ۳- ابزاری بودن ۴- تجربی و قابل محاسبه بودن. او در اثر معروف خود با عنوان «جهانی شدن» می‌گوید: «عقل گرایی پیکربندی کلی دانش است که گسترش تفکر جهانی، و از آن طریق روند وسیع‌تر جهانی شدن را پیش برده است. این چارچوب دانش چهار ویژگی اصلی متمایز دارد. نخست این که عقل گرایی جنبه سکولار دارد؛ یعنی واقعیت را کاملاً بر حسب دنیای فیزیکی تعریف



می‌کند. دوم، عقل‌گرایی جنبهٔ انسان‌مدارانه دارد؛ یعنی واقعیت را عمدتاً بر حسب علایق و فعالیت‌های انسان قرار می‌دهد. سوم، عقل‌گرایی مشخصهٔ یک «دانشمند» را دارد؛ یعنی معتقد است که پدیده‌ها را می‌توان بر حسب واقعیات مسلم قابل کشف به وسیلهٔ کاربرد دقیق روش‌های پژوهش عینی درک کرد. چهارم، عقل‌گرایی جنبهٔ ابزاری دارد؛ یعنی بیشترین ارزش را برای بینش‌هایی قایل است که به مردم امکان می‌دهد تا مشکلات بلافصل را حل کنند... . عقل‌گرایان به آسانی زیبایی‌شناسی، معنویت، هیجان، و تخیل را رد می‌کنند، و با «پدیده‌های نامعقول» را تا حدودی، و تا آنجا می‌پذیرند که دانش عقل‌گرا را تکمیل کنند یا به پیش‌رانند. «پدیده‌های نامعقول» به خودی خود حاوی هیچ‌گونه حقیقت اساسی تلقی نمی‌شود. در واقع، عقل‌گرایی غربی نوعی اعتقاد سکولار است. عقل‌گرایان معتقدند که علم، امکان کشف حقایق عینی، قطعی و منفرد دربارهٔ پدیده‌ها را برای انسان فراهم می‌کند. بنابراین انسان‌ها می‌توانند این دانش را برای مهار کردن نیروهای طبیعی و اجتماعی و در جهت ترقی بشر به کار ببرند. بدین ترتیب، عقل‌گرایی تکنولوژیکی - علمی به ما امکان می‌دهد بر بیماری، گرسنگی، فقر، جنگ، و غیره غلبه پیدا کنیم و در نتیجه امکانات زندگی انسان را به حداکثر برسانیم. محاسبات سکولار، انسان‌مدارانه، و ابزاری همچنین چارچوبی از دانش را برای تولید سرمایه‌داری و کارآیی پرستی امروزی ایجاد کرده است. نگرش عقل‌گرایانه همچنین شالودهٔ نیروی قانون سکولار «عینیت» در روابط اجتماعی نوین و گستردگی دیوان‌سالاری در سازمان‌های نوین (دولت‌ها، شرکت‌ها، انجمن‌های مدنی، مدارس، بیمارستان‌های و غیره) را تشکیل داده‌اند. عقل‌گرایی موجب تولید دانش «علمی» از طریق دانشگاه‌ها و متخصصان شده است. در واقع ساختار دانش عقل‌گرا در جهت‌گیری سکولار، عمدتاً انسان‌مدارانه، شبه علمی، و اساساً ابزاری آشکار است»

تفکر عقلانیت ابزاری بوسیله اندیشمندان مختلف و با استفاده از ابزارهای ارتباطی وارد حوزه تفکر جهانیان شده و نوعی ساختار فکری برای نظام‌های اجتماعی جهان فراهم نموده است. از طرفی سازمان‌های دیوان‌سالار جهانی که به تدریج ایجاد شدند - مانند سازمان ملل، یونسکو و... - قوانین خود را بر اساس عقلانیت غربی بنا نهادند. منطق درونی عقلانیت که سکولارشدن زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌باشد کنش‌های انسان را به سمت تنظیم بر اساس اهداف دنیوی و مستقل از اهداف دینی هدایت می‌کند. از منظر عقلانیت سکولار،

سعادت را باید از واقعیت‌های دنیوی - و به تعبیری این جهانی - پیدا کرد. عقل‌گرایی معتقد است که انسانها باید جهان را به صورت یک کل با قوانین خاص خود درک کنند قوانینی که صبغه انسان‌گرایانه و سکولار دارد. جهان از دید عقلانیت سکولار در همین دنیای مادی خلاصه می‌شود که برای تنظیم آن باید از عقل خود بنیاد تجربه گرا برای ایجاد قوانین این جهانی استفاده کرد. هابر ماس نیز که از اندیشمندان مکتب انتقادی است به موضوع عقلانیت توجه ویژه ای نموده است. تفاوتی که بین هابرماس و وبر وجود دارد این است که وبر، عقلانیت ابزاری را از منظر پوزیتیویسم نگریسته و آن را خصوصیت جهان مدرن می‌داند ولی هابرماس به عقلانیت ارتباطی یا تفهیمی که مرتبط با آزادی و تفاهم ارتباطی انسانهاست توجه می‌کند. عقلانیت ابزاری وبر حالت ساختاری داشته و بر کنش انسان و بر عرصه نظام اجتماعی سیطره پیدا می‌کند. اما عقلانیت ارتباطی هابرماس بر اساس تفاهم و ارتباط آزادانه میان انسانها شکل می‌گیرد.

از دیدگاه سرمایه دارانه غربی، انسان سفید پوست غربی است که به دلیل برخورداری از عقلانیت خود بنیاد و سود محور شایستگی استفاده از منابع جهان را دارا می‌باشد. ماکس وبر، معتقد بود که جوامع شرقی به دلیل عدم برخورداری از عقلانیت ابزاری، قادر به دست یابی توسعه و پیشرفت اقتصادی نیستند. در بعد حقوق انسانی نیز از آنجا که مبنای حقوق بشر را بر اساس اومانیسم و سکولاریزم بنا نهاده بودند. فقط حقوق بشر غربی آن هم انسان ثروتمند سود محور تامین می‌شود. اما در تفکر دینی و الهی، انسانها از استعدادها و توانمندیهای مختلف برخوردار بوده و عقل بشری باید در راه توانمند نمودن عادلانه استعدادهای بشری به کار گرفته شود. از این رو تعالیم پیامبران الهی مخصوص گروه ویژه ای نبوده است بلکه مخاطب آن انسان بوده است که دارای توانمندی تفکر و تعقل است. اندیشه دینی بر خلاف تفکر تحقیر آمیز روشنفکران غربی نسبت به انسان، عقل انسانی را برای تکامل شخصیت انسان و توسعه جامعه نیرویی توانا دانسته و برای تکامل عقلانیت انسان نیز راهکار ارائه می‌دهد. عقلانیت سکولار معتقد است که، دین ناگزیر باید جای خود را به فرهنگ سکولار بدهد زیرا فرهنگ دینی در طول تاریخ ثابت کرده است که نتوانسته در زمینه تامین سعادت فرد و جامعه برنامه ریزی کند و به خاطر این که انسان در دنیای واقعی (این جهانی) زندگی می‌کند نیاز به ماوراء الطبیعه نداشته و باید از عقل خود بنیاد برای توسعه سود محورانه بهره گیرد. در این جا است که



برای برنامه ریزی اجتماع نیاز به، قانون، اخلاق، ایجاد هدف و... پیش می‌آید. برای ایجاد قانون از علم بهره برده می‌شود. علمی که مبانی و روش تحقیق آن بر اساس تجربه‌گرایی و نسبییت قرار دارد. تنظیم اخلاق برای جامعه بر اساس دیدگاههای سکولار صورت می‌گیرد. اخلاق سکولار، معیارهای رفتاری را ارائه می‌کند که بتواند قدرتمندی و ثروت خواهی انسانها را توجیه و تامین نماید. اخلاق سکولار اعتقادات و مفاهیم مذهبی را به صورت تعهدی شخصی می‌پذیرد و معتقد است که اعتقاد به دین باید بر اساس تجربه دینی و به صورت فردی صورت گیرد. به این ترتیب، این سبک از دینداری و دین‌مداری را نمی‌توان برای جامعه مدرن برنامه‌ریزی کرده و عامل توسعه و تکامل بشر دانست. به همین خاطر باید آن را به حاشیه راند و در سطح اعتقادات فردی محدود نمود. دنیای واقعی نیازمند عقلانیت سکولار انسان محور است که بتواند خود را با تغییرات و تحولات دنیای مدرن هماهنگ نماید. مفاهیمی مانند (پایان ایدئولوژی) و (مرگ خدا) بیانگر دیدگاه عقلگرایان سکولار در زمینه حذف دین از عرصه نظام اجتماعی می‌باشد. جهانی شدن که به تعبیر گیدنز، استمرار مدرنیته می‌باشد را می‌توان دوران اوج به کار بردن عقلانیت ابزاری در نظام اجتماعی جهانی دانست. بحران معنویت به خاطر گسترش افکار سکولاریستی، تضعیف گرایشهای عدالت محور در توسعه به خاطر گسترش دیدگاههای پوزیتیویستی و سودمحور در عرصه مدیریت و برنامه ریزی. روابط جهانی به روابطی یکطرفه و بر اساس سلطه سود محورانه تبدیل شده است و قدرت، بیشتر در دست کسانی متمرکز شده است که در عرصه جهانی بیشترین سود را از طریق عقلانیت ابزاری کسب کرده اند.

در عرصه جهانی شدن، تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطات و علم پوزیتیویستی که در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی جهان تدریس می‌شود و همچنین بازارهای جهانی و سازمانهای بین‌المللی در دنیای معاصر، عمدتاً عامل تقویت و انتشار عقلانیت ابزاری می‌شوند. به همین خاطر، بیشترین سطح آگاهی و تحلیل جهانی ویژگی سکولار و اومانیزم سودمحور پیدا کرده است. مهمترین نظریه‌ها و رویکردهای علمی به جهانی شدن و گسترش روابط فراملی به شدت متکی بر دیدگاههای عقلانیت ابزاری می‌باشد. لیبرالیسم، انسان محوری، علم‌گرایی، توسعه تکنولوژیک، اخلاق و... با زاویه دید عقلانیت به تحلیل انسان، جامعه و جهان می‌پردازند.

دیدگاه‌های مختلف درباره عوامل ایجاد جهانی شدن

در مورد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جهانی شدن، دیدگاه‌های متنوعی ارائه شده است. به طور کلی دو دیدگاه در زمینه شناخت بسترها و عوامل شکل‌گیری جهانی شدن وجود دارد که عبارتند از:

۱- نظریه‌های تک علتی

۲- نظریه‌ها و دیدگاه‌های چند علتی که به مجموعه‌ای از عوامل توجه دارند.

تفسیر دیدگاه‌های تک عاملی

در این قسمت به معرفی سه دیدگاه مهم می‌پردازیم: مهمترین و شناخته شده‌ترین نظریه تک علت بین در زمینه جهانی شدن متعلق به امانوئل والرشتاین می‌باشد. به عقیده والرشتاین، گسترش ارتباطات در سطح جهانی بر مبنای اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد. تقسیم جغرافیایی والرشتاین به صورت مناطق هسته‌ای، پیرامونی و نیمه پیرامونی بر اساس تقسیم اقتصادی کار در سطح جهانی می‌باشد. جورج ریتزر، در تحلیل اندیشه والرشتاین می‌گوید: هر چند والرشتاین در نظام نوین جهانی برداشت گسترده‌تر و دراز مدت تری از نظام جهانی دارد، اما خاستگاه این نظام را در فاصله سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۶۴۰ در نظر می‌گیرد. مهمترین تحول در این قضیه انتقال از تسلط سیاسی (و نظامی) به سلطه اقتصادی است. والرشتاین اقتصاد را وسیله تسلط بسیار موثر تر و پیچیده تر از سیاست می‌داند.^۱ جیمز روزنا از دیگر اندیشمندان تک علت بین در این رابطه است. او گسترش قلمرو فن آوری و توسعه تکنولوژیک را عامل ایجاد توسعه جهانی شدن می‌داند. به عقیده روزنا، پیشرفتهای تکنولوژیک باعث وابستگی متقابل ملتها و دولتها به یکدیگر شده و رابطه متقابل همه جانبه‌ای را در جهان ایجاد می‌کند که در دوران معاصر با عنوان جهانی شدن تعریف می‌شود. روزنا در بحث جهانی شدن، گسترش ارتباطات فراملی، رشد سازمانهای بین‌المللی و تحولات جهانی را حاصل نوآوریهای تکنولوژیک و تلاش کشورها برای دستیابی به تکنولوژی پیشرفته می‌داند. به اعتقاد روزنا تکنولوژی پنج تحول اساسی را در سطح جهانی ایجاد نموده است:

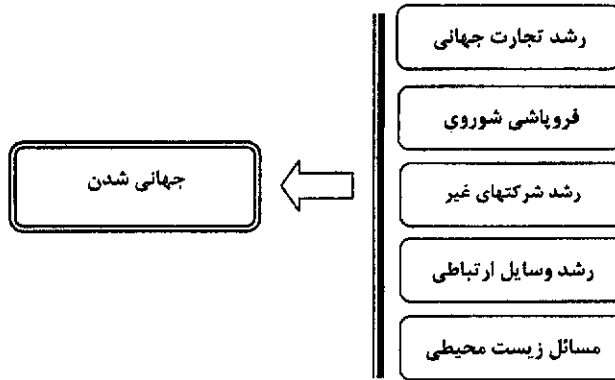
۱- ریتزر، جورج. نظریه‌های جامعه‌شناسی، صفحه ۲۴۸.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پذیرفته است. وی مجموعه ای از این عوامل را در ذیل عنوان مدرنیته توضیح می‌دهد. به نظر او مدرنیته درد دل خود برخی گرایشهایی را حمل می‌کند که تمایل به جهانی شدن دارند. بنابراین جهانی شدن نتیجه مستقیم نوگرایی است.

رونالد رابرتسون: رابرتسون، همانند گیدنز جهانی شدن را با مدرنیته و تحولات دوران معاصر مرتبط می‌داند. به نظر رابرتسون جهانی شدن، ماهیت چند بعدی (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...) دارد. درک درست از نظام جدید جهانی مستلزم رویکرد چند بعدی است که در آن هویت فرهنگهای متعدد مورد توجه دقیق قرار می‌گیرد. به نظر رابرتسون پنج عامل مهم در ظهور جهانی شدن موثر بوده اند که عبارتند از: اولین عامل: رشد بازار مالی جهانی است. دومی عاملی که موجب تقویت یکپارچگی اقتصاد جهانی شد فروپاشی نظام سوسیالیستی و پایان جنگ سرد بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد موجب گسترش بازار جهانی و تعمیق روابط اقتصادی شد. عامل سوم جهانی شدن، رشد فعالیت شرکتها است. ادغام جهانی حاصل رشد فعالیت شرکت‌های چند ملیتی است. چهارمین و شاید مهمترین نیروی پیش برنده جهانی شدن در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل است که هزینه‌های ارتباط از راه دور و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت فاصله را در فعالیتهای اقتصادی به حداقل رسانده است. پنجمین عاملی که به جهانی شدن منجر شده موضوع بین المللی شدن مسائل زیست محیطی مانند گرم شدن زمین و وجود بارانهای اسیدی است. این مسائل زیست محیطی جهانی، به راه حل‌های جهانی نیاز دارد به این معنی که برای برطرف ساختن آنها همکاریهای بین المللی و هماهنگی سیاستها نه تنها مهم بلکه حیاتی است.^۱

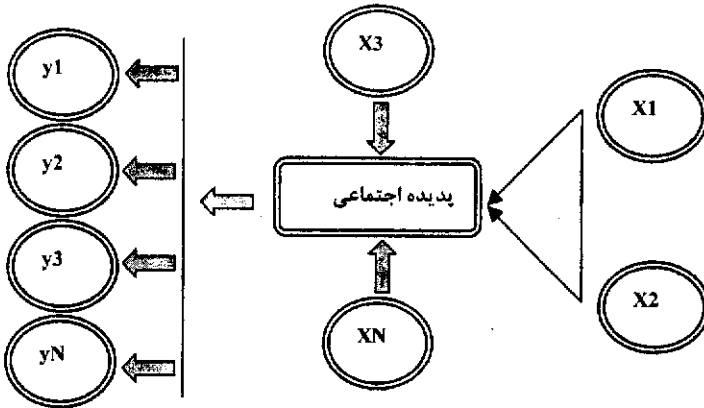


نمودار عوامل جهانی شدن منبع نمودار (۳): مؤلف

ابعاد جهانی شدن

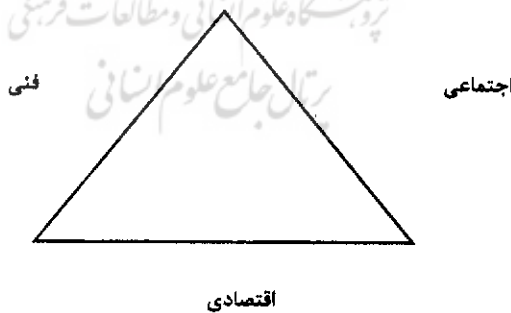
فرآیند جهانی شدن، مانند منشوری است که ابعاد متعددی دارد. اکثر جامعه‌شناسان، جهانی شدن را به صورت نظام مند مورد مطالعه قرار می‌دهند. آن دسته از متفکرانی که جهانی شدن را صرفاً در بعد ارتباطی و اطلاعاتی یا اقتصادی و تجاری آن محصور نمی‌کنند، جهانی شدن را به مثابه یک نظام اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهند. هر چند که بعد اقتصادی جهانی شدن غالب است، اما این نکته، نباید به نادیده انگاشتن سایر سطوح نظام اجتماعی جهانی شدن بیانجامد.

بینش جدید جامعه‌شناسی در تحلیل موضوعات، نگاهی سیستمی و نظام مند اتخاذ می‌کند. بدین صورت که در شناخت علل ایجاد یک پدیده اجتماعی، جامع نگر بوده و ابعاد مختلف موضوع را مورد تحلیل قرار می‌دهد. از طرفی در معرفی کارکردها و نتایج پدیده هم به چند جانبه نگری می‌پردازد.



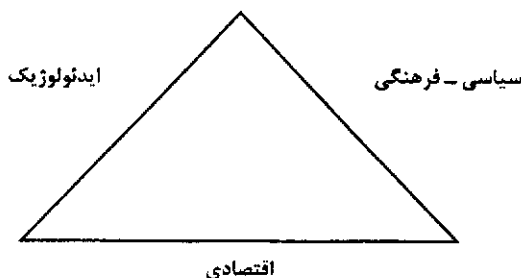
منبع نمودار(۴): مولف

ما نیز در تحلیل جهانی شدن، قائل به نگاه نظام مند و سیستمی هستیم و معتقدیم که بدون این نوع نگرش، شناخت از جهانی شدن ناقص خواهد بود. از اندیشمندانی که به صورت سیستمی به تحلیل جهانی شدن پرداخته‌اند می‌توان به مانوئل کاستلز و لزی اسکیلر اشاره کرد. مانوئل کاستلز معتقد است که نگاه علمی به جهانی شدن نگاهی نظام مند است و ابعاد مختلف آن در این دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد. او عصر جهانی را دارای سه بعد اساسی می‌داند که عبارتند از بعد اجتماعی، بعد اقتصادی و بعد فنی



منبع نمودار(۵): مولف

لزی اسکیلرنیز جهانی شدن را دارای سه بعد مهم می‌داند که عبارتند از بعد سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و اقتصادی



منبع نمودار (۶): مولف

منظور از بعد اقتصادی جهانی شدن بدین صورت است که سیاستهای اقتصادی دولتها تحت تأثیر برنامه ریزیهای بازارهای بین‌المللی قرار می‌گیرد. آنچه که امروزه در سطح جهان به عنوان اقتصاد جهانی دیده می‌شود گسترش سرمایه داری لیبرال و توسعه بازار آزاد می‌باشد. این نوع جهانی شدن اقتصاد دارای ویژگیهای زیر می‌باشد.

- ۱- جهانی شدن بازارهای مالی
- ۲- جهانی شدن استراتژی شرکتها در درون یک بازار رقابتی
- ۳- انتشار تکنولوژی همراه با فرآیند تحقیق و توسعه در سطح جهان
- ۴- شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی
- ۵- توسعه اقتصاد سیاسی جهانی
- ۶- کاهش نقش دولت - ملت در طراحی قوانین تدبیر جهانی
- ۷- گسترش شکاف طبقاتی در جهان
- ۸- حاشیه‌ای تر شدن جوامع کمتر توسعه یافته
- ۹- سبترتری سرمایه نسبت به نیروی کار^۱

در بعد جهانی شدن سیاسی نیز بحث گسترش عرصه تصمیم‌گیریهای سیاسی، رشد سازمانهای بین‌المللی که قوانین حقوقی و سیاسی جهانی را تدوین می‌کنند مطرح است. در جهانی شدن سیاست، قدرت نظامی محور، به قدرت اطلاعات محور تغییر شکل می‌دهد و بیشترین قدرت در دست کسانی خواهد بود که سخت افزار تکنولوژی اطلاعات و نرم افزار

۱- اخوان زنجانی، داریوش. جهانی شدن و سیاست خارجی، صفحه ۷۱.

ارتباطات را در اختیار دارند. در چارچوب جهانی شدن سیاست حاکمیت ملی تضعیف شده به گونه ای که دولتها کمتر می توانند کار ویژه های سستی خود را انجام دهند.^۱ در بعد فکری و فرهنگی نیز گسترش اندیشه ها و دیدگاه های مختلف، به نزدیکی فرهنگها و مبادلات فرهنگی اشاره می کنند. برای اینکه نظامی اجتماعی، استمرار داشته و کارآمد باشد باید ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و... آن به صورت هماهنگ عمل کنند. چند بعدی بودن، بیانگر پیچیدگی و رابطه متقابل ابعاد است. ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شخصیتی، تکنولوژیکی، زیست محیطی، فرهنگی و... که ساختار نظام جهانی را تشکیل می دهند هم بر یکدیگر تاثیر گذاشته و هم توسعه یافته و پیچیده تر می شوند. بخشی از ابعاد مهم و مختلف جهانی شدن را می توان این گونه توضیح داد:

جهانی شدن اقتصادی^۲: بیانگر جریانسات از راه دور کالا، خدمات و سرمایه به علاوه اطلاعات و مشاهداتی می شود که با بازار تجارت همراه است.

جهانی شدن مسائل زیست محیطی^۳: به انتقال مواد در فضا یا اقیانوس ها یا انتشار مواد سمی و مواد بیولوژیک مثل مواد بیماری زا اشاره دارد که بر سلامت بشر اثر می گذارد. سوراخ شدن لایه اوزون جو بر اثر خالی شدن این لایه از مواد آن، نمونه ای از جهان شمولی مسائل زیست محیطی است، همان گونه که شیوع ویروس ایدز نمونه دیگر آن است.

جهانی شدن فرهنگی و اجتماعی^۴: بیانگر جنبشهای اجتماعی جهانی، گسترش جهانی عقاید و دیدگاهها و اطلاعات است. جهانی شدن اجتماعی بر آگاهی اجتماعی انسانها و توجهشان به فرهنگ، سیاست و هویت ملی و مذهبی تاثیر می گذارد.

نظریه های جامعه شناسی در زمینه جهانی شدن:

نظریات جامعه شناسی جدید به موضوع جهانی شدن و بسترها و ابعاد مختلف آن و به تبیین دقیق این پدیده می پردازند. در این قسمت ابتدا به بیان نگرشهای اجتماعی در زمینه جهانی شدن پرداخته و سپس نظریه اندیشمندان کلاسیک و نوین جامعه شناسی را در این زمینه مطرح خواهیم کرد:

۱- سجادی، عبدالقیوم. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، صفحه ۴۰.

2- Economic Globalization

3- Environmental Globalization

4- Social and Cultural Globalism

۱- نگرش‌های اجتماعی

آ- رئالیسم: در نگرش رئالیستها، دولت، مهمترین کنشگر نظام بین الملل می‌باشد. به عقیده رئالیستها دولتها در پی حفظ و تأمین قدرت و منافع خود هستند. آنان معتقدند که افزایش قدرت و توان دولتها باعث می‌شود تا بتوانند بر عرصه سیاست جهانی کنترل بیشتری داشته باشند. تعریف رئالیست‌ها از جهانی شدن عبارت است از گسترش و تعمیق ارتباطات جهانی. به عقیده آنان این نوع ارتباط همیشه تحت تأثیر برنامه ریزیهای دولتها می‌باشد. به عقیده آنان که جهانی شدن فرصتهای مختلفی برای دولتها ایجاد کرده تا بتوانند قدرت خود را افزایش دهند. بنابراین جهانی شدن ابزاری است برای تعمیق منطق قدرت دولتها

ب- ایده آلیسم: نگرش ایده آلیسم به عنوان رقیب رئالیسم مطرح است. ایده آلیستها در تحلیل‌های خود به تطبیق وضعیت موجود با آرمانها و معیارهای خود می‌پردازند، مارکسیستها و لیبرالها از جمله معتقدان به تحلیل ایده آلیستی جهانی شدن می‌باشند. لیبرالیستها معتقد به جهانی شدن سرمایه داری، تجارت آزاد و دموکراسی می‌باشند و مارکسیستها معتقدند که سرمایه داری به خاطر ویژگی سیری ناپذیری نیاز به بازارهای متعدد پیدا کرده و در نهایت به تسخیر جهان خواهد پرداخت. والرشتاین از جمله معروفترین اندیشمندان است که از این منظر به بررسی سيطرة جهانی سرمایه داری پرداخته است. در تفسیر لیبرالیستی، جهانی شدن به مفهوم جهانی شدن لیبرالیسم است. در واقع امروزه شاهد گسترش جهانی سرمایه داری، تجارت آزاد، دموکراسی و گسترش فرهنگی با تعریف لیبرالی هستیم.

برای توضیح بیشتر دیدگاه لیبرال‌ها از فرآیند جهانی شدن به تحلیل تفکر فرانسیس فوکویاما می‌پردازیم. فوکویاما از جمله افرادی است که به گسترش جهانی دموکراسی لیبرال توجه زیادی کرده است. فوکویاما معتقد است امروز اتفاق نظر جهانی درباره مشروعیت دموکراسی لیبرال وجود دارد و دموکراسی لیبرال نقطه پایان تکامل تفکر بشریت و آخرین شکل حکومت بشری است.

ج - رفتار گرایی: رفتارگرایی نظریه ای است که به خاطر انتقاد به نقاط ضعف دیدگاههای رئالیسم و ایده آلیسم در تحلیل مسائل روابط بین الملل ایجاد شد. رفتارگرایی سعی نمود نظریه‌های روابط بین الملل را از شکل هنجاری دور کرده و با استفاده از روش علوم تجربی و پایه، در روابط بین الملل نیز روشی علمی - تجربی رواج دهد. به طور کلی از دیدگاه این

مکتب، جهانی شدن به حرکت در مسیر گسترش هرچه بیشتر ارتباطات انسانی در عرصه جهانی تاکید دارد. بسترهای این حرکت عبارتند از: دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی، علمی، فرهنگی و ... به نظر رفتار گرایان تحت تأثیر جهانی شدن نظم رایج بین‌الملل را به هم ریخته و یک نظم نوین جایگزین آن می‌شود. در این نظم جدید دولت‌ها و جوامع مختلف بیشتر به هم وابسته شده و کمتر قادر به مدیریت امور داخلی و خارجی خود بدون توجه به همکاری بین‌المللی می‌باشند. در این صورت نهادهای بین‌المللی و قوانینی که رفتارها را نظام‌مند می‌سازند افزایش می‌یابند.

۲- نظریه‌های کلاسیک جامعه شناسی در زمینه جهانی شدن

نزدیک شدن فرهنگها و تمدنها به یکدیگر در اثر گسترش وسایل ارتباط جمعی، شدت و سرعت تغییرات اجتماعی از جمله موضوعاتی است که جامعه شناسان کلاسیک به آن توجه کرده و به نظریه پردازی در این زمینه پرداخته اند. آگوست کنت با طرح دین انسانیت، دورکیم با طرح حرکت از جامعه مکانیک به سمت جامعه ارگانیک، تونیس با طرح جوامع گمیشافت و گزلفاقت و ... هر کدام به نوعی توسعه و پیشرفت جوامع و جهانی شدن شکل مدرن جامعه غربی را مطرح کرده اند. پارسنز معتقد است که جوامع هرچه که پیشرفته تر می‌شوند ویژگیهای مشترکی پیدا می‌کنند این ویژگیها عبارتند از: ۱- تکنولوژی ۲- رشد شبکه خویشاوندی ۳- زبان ۴- مذهب ۵- رشد سازمان بوروکراتیک ۶- پول و بازار ۷- نظام حقوقی وانجمنهای دموکراتیک. پارسنز معتقد بود که جوامع در مسیر تکاملی خود بسیار به یکدیگر شبیه می‌شوند و ویژگیهای مشترک جدیدی مانند بوروکراتیک شدن، دموکراتیک شدن و رشد نظام سرمایه داری را پیدا می‌کنند. پارسونز معتقد است که تغییرات اجتماعی دارای پویایی خاصی است که آنها را به جلو هدایت می‌کند. این پویایی که پارسنز مطرح می‌کند همان سازگاری است، یعنی توانایی یک نظام برای سازگار شدن با محیط اطراف خود. دیدگاههای مدرنیته که بیشتر بحث گسترش تمایز و تفاوت را مطرح میکنند یا به عبارتی (پلورالیزم) در کنار آن بحث سازگاری، ارتباط متقابل و هماهنگی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. آنان معتقدند که سیستمی که دارای تمایزات متعدد است باید متوازن نیز باشد و زیر ساختها و زیر مجموعه‌ها برای انجام درست کارکردهای خود نیازمند تعادل و توازن هستند. لوی که از شاگردان پارسنز است می‌گوید: جوامع نوین و صنعتی ویژگیهای مشابه به یکدیگر پیدا کرده و



این ویژگیها در حالت جهانی شدن هستند. او معتقد بود که ارزشهای مدرنیسم، جهانی می‌شود و انسانها تلاش می‌کنند تا خود را با وضعیت جدید هماهنگ کنند. لوی می‌گوید: در عصر جهانی بخش اعظم روابط انسانی ما با عقلا نیست، احتراز از مسائل عاطفی و عمل‌گرایی مشخص می‌شود و بیشتر مبادلات از طریق واسطه‌هایی مانند پول و در بستر بازار صورت می‌گیرد که در اینجا انگیزه‌های مادی نقش اساسی را ایفا می‌کند. او می‌گوید: هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که اعضای آن نتوانند مزایای کاربرد قدرت از منابع و ابزارهای بی‌جان را کاملاً درک یا احساس نکنند.^۱ دانیل بل معتقد بود که نگاه مادی یا تکنولوژیک صرف کاملاً قابل دفاع نیست و فرهنگ را

نمی‌توان به اقتصاد یا روابط طبقاتی محدود کرد. دانیل بل، ویژگیهای عمده عصر فراصنعتی را این گونه معرفی می‌کند:

- ۱- تعداد افراد شامل در کارهای خدماتی بیش از تعداد افراد شاغل در تولید مواد خام یا کالاهای کارخانه‌ای است و کارهای خدماتی اساساً از ماهیتی فنی و حرفه‌ای برخوردارند.
- ۲- ساختار طبقه در مسیر یک نظام مبتنی بر موقعیت‌ها تغییر می‌کند، موقعیت غالب شامل تعدادی از مشاغل حرفه‌ای و فنی است، و جایگاه قدرت از قلمرو اقتصادی به قلمرو سیاسی منتقل می‌شود.
- ۳- دانش نظری بر دانش عملی پیشی می‌گیرد و به منبع اصلی نوآوری و سیاستگذاری تبدیل می‌شود.
- ۴- پیشرفتهای تکنولوژیک در حوزه برنامه‌ریزی و نظارت انسانی قرار می‌گیرد، اهداف تکنولوژیکی را می‌توان معین و فعالیت‌ها را برای دسترسی به آن اهداف هماهنگ کرد، اختراع نیز دیگر یک فعالیت فردی نیست که به تصادف بستگی داشته باشد.
- ۵- مهمترین تکنولوژی دیگر تکنولوژی مادی نیست بلکه فکری است، به گونه‌ای که تصمیمات انسانی که قبلاً مبتنی بر شهود و قضاوت بود امروز بر مبنای محاسبات منطقی فرموله می‌شود.
- ۶- ظهور تکنولوژی مبتنی بر دانش نظری برای تولید خدمات موجب ادغام جوامع می‌شود.

۱- واترز، مالکوم. جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی و ...، صفحه ۲۹.

در دیدگاه بل جامعه در حال ظهور حول یک اصل محوری (یعنی استفاده از دانش نظری برای ارائه خدمات) اداره می‌شود از اینرو تمام جوامع موجود بر روی کره زمین به سوی آینده ای واحد یعنی جامعه‌ی فراصنعتی در حرکت‌اند. به عقیده بل، بازارها به طور فزاینده ای از شبکه‌های بهم پیوسته الکترونیکی تشکیل خواهند شد و اقتصاد بین المللی در زمان به هم وابسته خواهد شد نه در مکان.^۲

اندیشمندان معاصر:

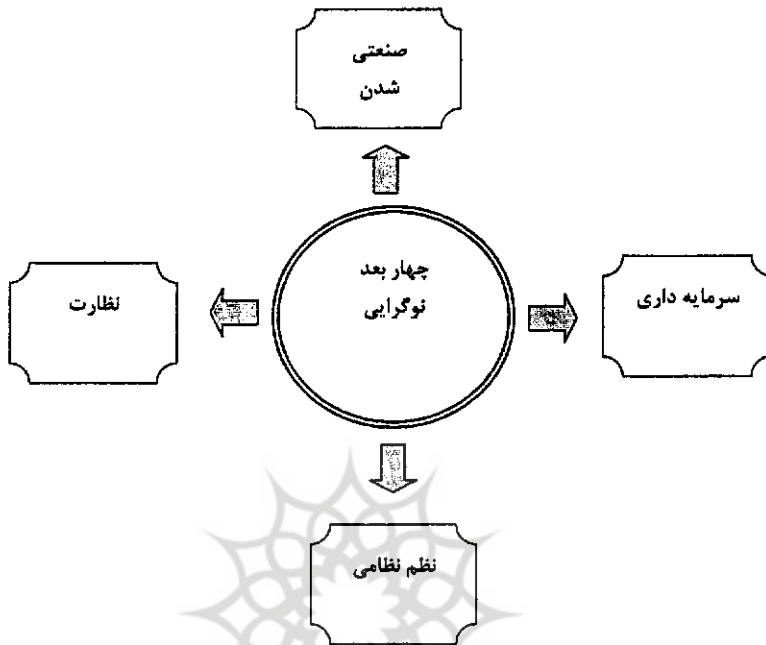
آنتونی گیدنز: او از مهمترین جامعه شناسان دوران معاصر است که در زمینه مدرنیته و جهانی شدن نظریات مهمی را ارائه کرده است. گیدنز جهانی شدن را استمرار مدرنیسم دانسته و معتقد است که تکامل محورهای اساسی مدرنیسم باعث ایجاد پدیده جهانی شدن می‌شود. او در کتاب پیامدهای مدرنیته می‌گوید: مدرنیته پدیده ای ذاتاً جهانی است ... جهانی شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد ... در عصر مدرن سطح فاصله‌گیری زمانی - مکانی بسیار بالاتر از دوران پیشین است و روابط میان صورتها و رویدادهای اجتماعی محلی و دوردست به همین اندازه بسط یافته است.^۱ گیدنز مباحث مربوط به جهانی شدن را به دو دسته تقسیم می‌کند.

- ۱- مباحث مربوط به روابط بین الملل
- ۲- مباحث مربوط به نظام جهانی و تحلیل نظریه والرشتاین

به عقیده گیدنز نظریه پردازان روابط بین الملل به تحول کارکردهای نظامهای دولت ملی توجه دارند. در این دیدگاه دولت ملی به عنوان عضوی از عرصه بین الملل شناخته می‌شود تا به کنش در عرصه سیاست جهانی می‌پردازد. در نظریه نظام جهانی والرشتاین به بحث اقتصاد سرمایه داری و تأثیرهای جهانی آن توجه می‌شود و در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت. گیدنز در آثار خود درباره جهانی شدن به چهار ویژگی اساسی اشاره می‌کند که عبارتند از سرمایه داری، صنعتی شدن، نظارت و نظم نظامی. او معتقد است که مدرنیسم مستلزم وجود نظام سرمایه داری تولیدی است و همچنین نظام سرمایه داری تولیدی نیازمند صنعت گرایی می‌باشد.

۱- واترز، مالکوم. جهانی‌شدن، صص ۳۱ تا ۳۴.

۲- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیته، صفحه ۷۷.



منبع نمودار (۷): مولف

گیدنز به نقش وسایل ارتباطی در گسترش پدیده جهانی شدن توجه داشته و معتقد است که: اگر امروزه همه ما در یک جهان زندگی می‌کنیم این امر تا حد زیادی نتیجه برد جهانی رسانه‌های ارتباطی است. هر کس که تلویزیون را باز کرده و خبرهای جهان را تماشا می‌کند. معمولاً گزارش وقایع جدیدی را می‌بیند که همزمان یا اندکی پیش از آن در بسیاری از نقاط مختلف دنیا اتفاق افتاده است... این فرآیند بخشی از توسعه نظم اطلاعاتی جهانی است. یک نظام بین‌المللی تولید، توزیع و مصرف اطلاعات.^۱

مک لوهان: مک لوهان اصل محوری فرهنگ معاصر را رسانه‌های ارتباطی می‌داند. به نظر مک لوهان مهمترین ویژگی وسایل ارتباطی نوین سرعت انتقال اطلاعات است. به صورتی که حوادث و اتفاقاتی که در گوشه ای از دنیا اتفاق می‌افتد به سرعت در سوی دیگری از جهان انعکاس پیدا می‌کند. به همین خاطر او، عصر ارتباطات را عصر انفجار اطلاعات می‌نامد. سرعت انتقال اطلاعات و تسریع آگاهی انسانها باعث شد تا مک لوهان نظریه « دهکده جهانی»

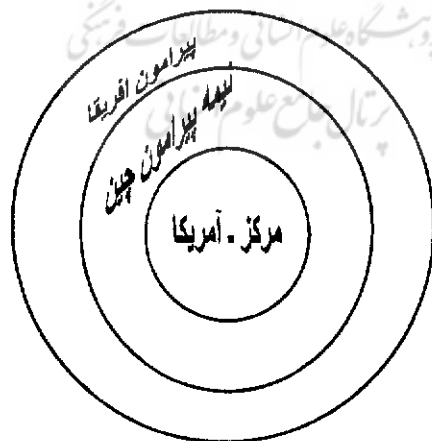
۱- گیدنز، آتونوی. جامعه‌شناسی، صفحه ۵۸۲.

را مطرح کند. ویژگی دهکده آن است که اکثر اعضای آن از حال یکدیگر آگاه بوده و نسبت به وضعیت هم با اطلاع هستند. مک لوهان نیز فضای جهانی را به دهکده ای شبیه می‌داند که اکثر اعضای آن از وضعیت یکدیگر آگاه می‌باشند.

اما نوئل والرشتاین: معروفترین بحث در زمینه جهانی شدن و نظام جهانی مربوط به امانوئل والرشتاین می‌شود. واحد تحلیل والرشتاین یک پدیده گسترده اقتصادی با تقسیم کاری در گسترده ترین ابعاد و بدون مرزهای سیاسی و فرهنگی است. مفهوم نظام جهانی والرشتاین ... از انواع ساختارها و گروههای اجتماعی تشکیل می‌شود.^۱ به نظر والرشتاین نظام جهانی دارای سه ویژگی مهم است:

۱- دارای پویایی است و مرتب رشد می‌کند. ۲- مهمترین ویژگی آن مادی و اقتصادی بودن آن است و ۳- تقسیم کار گسترده ای را در جهان ایجاد می‌کند. به عقیده والرشتاین در نظام جهانی سرمایه داری سه منطقه وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- منطقه مرکزی یا هسته ای که شامل دولتهای ثروتمند مثل ژاپن و آمریکا می‌شود.
- ۲- منطقه پیرامونی که شامل دولتهای ضعیف و فقیر جهان می‌شود مانند افریقا و آمریکای لاتین.
- ۳- منطقه نیمه پیرامون که حکومتهای در حال توسعه را شامل می‌شود مانند بخشی از کشورهای آسیا



منبع نمودار (۸): مولف

۱- ریتزر، جورج. نظریه های جامعه شناسی، صفحه ۲۴۷.

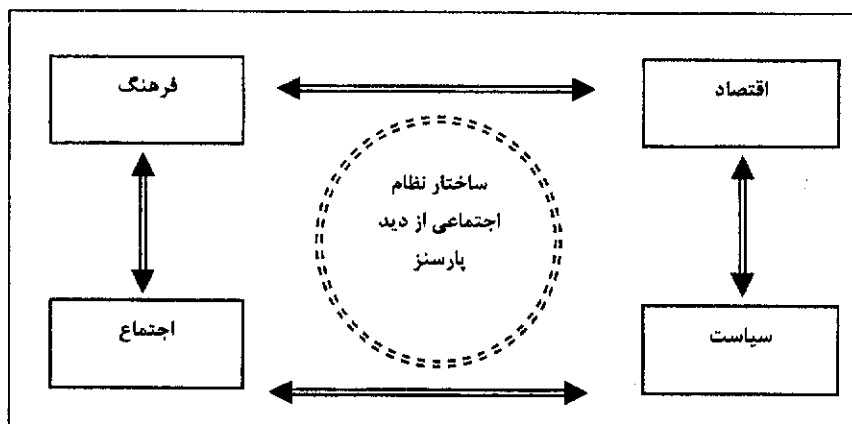
والرشتاین معتقد است که برای پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وجود سه عامل ضرورت دارد: ۱- گسترش جغرافیایی ۲- تحول شیوه‌های متفاوت نظارت ۳- توسعه دولتهای ثروتمند به عقیده والرشتاین نظام جهانی بعد از مرز بندیهای جغرافیایی، برای یک تقسیم کار گسترده جهانی آماده شد: منطقه هسته ای از کار آزاد استفاده می‌کرد، منطقه پیرامونی از کار اجباری و منطقه نیمه پیرامونی از کشاورزی سهم می‌برد. سومین مرحله توسعه نظام جهانی را سیاسی دانسته و معتقد است که در این مرحله گروههای گوناگون اقتصادی ساختارهای دولتی را برای حفظ و پیشبرد منافع خود به کار می‌گیرند. دیدگاه والرشتاین دیدگاهی اقتصادی است و بر مبنای توسعه نظام سرمایه داری قرار دارد. او از دیدگاه مارکسیستی به مساله نظام جهانی نگریسته و در نهایت سوسیالیزم جهانی را به عنوان شکل آرمانی جهان گرایی معرفی می‌کند. رونالد رابرتسون: از جمله اندیشمندانی که به طور مفصل به بحث درباره جهانی شدن پرداخته، رابرتسون می‌باشد. او نیز همانند گیدنز به رابطه بین نوگرایی و جهانی شدن توجه کرده است. رابرتسون در تحلیل نظام جهانی و ابعاد آن از تحلیل نظام اجتماعی پارسنز استفاده می‌کند. پارسنز معتقد است که نظامهای اجتماعی دارای چهار کارکرد اساسی هستند که عبارت است از:

۱- تطبیق: هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است- یعنی با محیط تطبیق دهد. او این کارکرد را با حرف A نشان می‌دهد.

۲- دست یابی به هدف: هر نظام اجتماعی باید اهداف و آرمانهای اساسی خود را تعیین کرده و به اصطلاح موضع گیری مبنایی خود را تعیین کند. که این کارکرد را با حرف G نشان می‌دهد.

۳- وحدت: تنظیم روابط اجتماعی درون نظام و هماهنگی بین عناصر که با حرف I نمایش داده می‌شود.

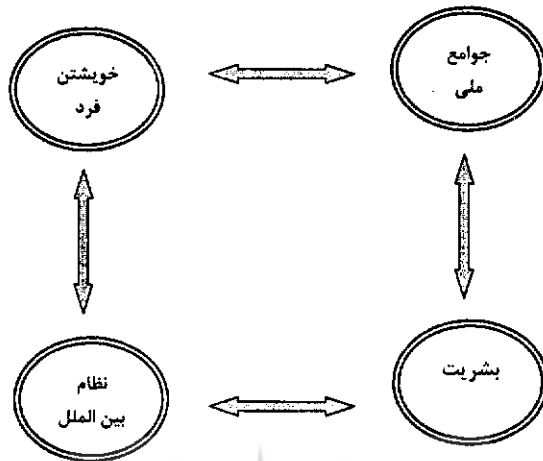
۴- خلق و حفظ الگو: نظامهای اجتماعی برای حفظ انگیزشها و جهت دادن به کنشهای انسانها به خلق و حفظ الگوهای فرهنگی اقدام نمایند که با حرف « L » نمایش داده می‌شود. هر کدام از این کارکردها را نهادی خاص انجام می‌دهد. تطبیق وظیفه نهادهای اقتصادی، دست یابی به هدف وظیفه نهادهای سیاسی، حفظ وحدت و وظیفه نهادهای اجتماعی و حفظ الگو وظیفه نهادهای فرهنگی است.



منبع نمودار(۹): مولف

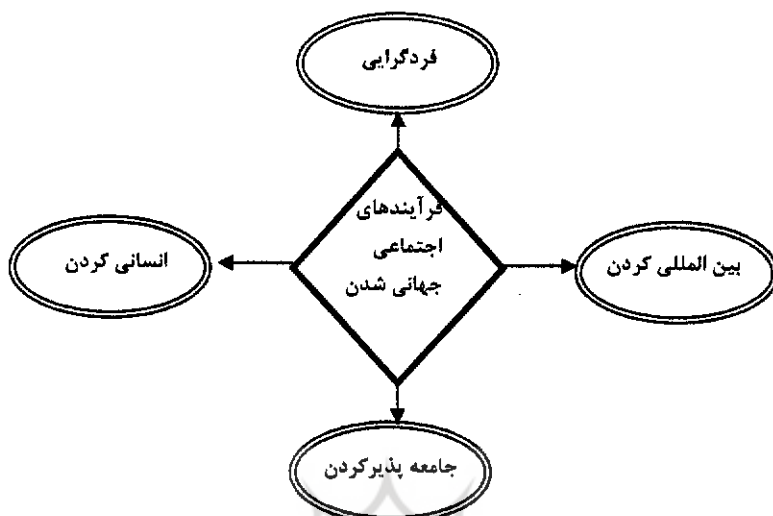
به عقیده پارسنز نظام اجتماعی دارای ابعاد متعدد و کارکردهای متنوعی است که با یکدیگر کنش و واکنش دارند. رابرتسون نیز همانند پارسنز نگاهی جامع به پدیده جهانی شدن داشته و آن را مانند یک نظام اجتماعی که دارای ابعاد و کارکردهای متعدد است می‌بیند. او معتقد است که بخشهای مختلف نظام جهانی مانند یونسکو، نظام بین المللی هوایی، بانک جهانی و ... هر کدام بخشهایی از نظام جهانی هستند که کارکردهایی مثل ایجاد الگو (کارکرد یونسکو و سازمانهای فرهنگی جهانی)، حفظ وحدت (سازمان ملل متحد)، تطبیق (بانک جهانی و سازمانهای بین المللی اقتصادی و ...) را انجام می‌دهند. رابرتسون معتقد است که جهانی شدن بین چهار عامل ارتباط متقابل ایجاد می‌کند:

- ۱- خویشن فرد، ۲- جوامع ملی، ۳- نظام بین الملل و ۴- بشریت



منبع نمودار (۱۰): مولف

رابطه متقابل این چهار عامل بر روی یک میدان جهانی را تشکیل می‌دهد. خویشتن فرد به صورت شهروند جامعه ملی در مقایسه با تحولات در سایر جوامع به عنوان نمونه ای از بشریت تعریف می‌شود. یک جامعه ملی که روابط مساله داری با شهروندان خود دارد از لحاظ آزادی و کنترل، خود را به عنوان عضوی از جامعه ملتها مطرح کرده و حقوق شهروندی را تأمین می‌کند. نظام بین الملل متکی به استانداردهای بین المللی است و بشریتی که در قالب حقوق فردی تعریف می‌شود این تأثیرهای متقابل موجب تحولات قانونی در هر یک از چهار بعد اجتماعی جهانی شدن می‌شود که عبارتند از ایجاد فردگرایی، بین المللی کردن، جامعه پذیر کردن و انسانی کردن^۱



منبع نمودار (۱۱): مولف

پس به عقیده رابرتسون جهانی شدن همانند نظام اجتماعی دارای ابعاد متعدد و کارکردهای متنوعی است تا برای تأمین و برآوردن نیازها و کارکردها دارای نهادهای خاص می‌باشد. دانیل بل: بل نیز معتقد است که تنها نگاه مادی یا تکنولوژیک برای شناخت جهانی شدن کافی نیست بلکه باید به سهم فرهنگ، سیاست و ... هم در فرآیند جهانی شدن توجه کرد. او معتقد است که مهمترین تکنولوژی دیگر تکنولوژی مادی نیست بلکه تکنولوژی فکری است... ظهور تکنولوژی مبتنی بر دانش نظری برای تولید خدمات، موجب ادغام جوامع می‌شود. بل در مقاله خود که در سال ۱۹۸۷ انتشار داد. در بحث جهانی شدن به حذف جغرافیا به عنوان یک متغیر کنترل کننده و رشد بازارهای بین المللی و شبکه‌های الکترونیکی (اینترنت و ...) اشاره کرد. همچنین او معتقد است که پیشرفتهای تکنولوژیک در حوزه برنامه‌ریزی و نظارت انسانی قرار می‌گیرد و تکنولوژی را می‌توان برای اهداف انسانی‌تر به کار برد.^۱



نتیجه گیری:

موضوع جهانی شدن از محوری ترین مباحث جامعه شناسی معاصر می‌باشد. در دوران کلاسیک جامعه شناسی مباحثی مانند گسترش مدرنیسم، توسعه دین انسانیت، ارگانیک شدن جوامع و ... مطرح بود و امروزه تحت عنوان جهانی شدن و جهان گسترش مطرح است. در نظریه‌های جامعه شناسی مانند عقلانیت و بر به طرح گسترده شدن عقلانیت ابزاری در مدرنیسم توجه شده و پیامدهای جهانی آن مورد بحث قرار می‌گیرد. آبرو معتقد است که در تاریخ جامعه شناسی می‌توان پنج مرحله را متمایز کرد که آخرین آنها با جهانی شدن ملازم است دارد: عام گرایی، جامعه شناسیهای ملی، بین المللی گرایی، بومی گرایی و جهانی شدن.^۱

نگاه جامعه شناسان اولیه به مساله جهان گستری تا حدودی تک بعدی بوده و به یک بعد از موضوع جهانی شدن توجه می‌کردند اما امروزه اندیشمندانی مثل گیدنز، رابرتسون، هلد و... به ابعاد مختلف موضوع توجه می‌کنند. مانوئل کاستلز معتقد است که جهانی شدن را باید همانند یک نظام اجتماعی دید که دارای ابعاد متعدد است. رابرتسون نیز با استفاده از نظریه نظام اجتماعی پارسنز به تحلیل ابعاد جهانی شدن، شناخت کارکردهای متعدد آن و معرفی نهادهایی که در نظام جهانی نقش ایفا می‌کنند می‌پردازد. جهانی شدن به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای جهان بینی خاصی می‌باشد. که تعریف و انتظار خاصی از جامعه و انسان دارد. جهانی شدن دارای جهان بینی خاصی است که با استفاده از مبانی و اصول خود، به تفسیر جهان، جامعه و انسان می‌پردازد و عملکردها و جهت گیریهایش را بر اساس این اصول قرار می‌دهد. اندیشمندان معاصر غرب مانند گیدنز، رابرتسون، یان آرت شولت و... که در زمینه جهانی شدن به مطالعات و تحقیقات وسیع پرداخته‌اند معتقدند که مبانی نظری و اصول جهان بینی جهانی شدن عبارت است از: عقلانیت ابزاری، لیبرالیسم، سکولاریزم و سود محور یا اهمیت مقام انسان و تعیین نوع کارکردها و آرمانهایش در جامعه و جهان به نوع جهان بینی و انسان شناسی جهانی شدن بستگی دارد. جهانی شدن که به تعبیر گیدنز، استمرار مدرنیسم می‌باشد بر مدار اومانیسم، لیبرالیسم، سکولاریزم و سرمایه داری می‌چرخد و به پیش می‌رود. نگاه

جهانی شدن به انسان عبارتست از کنشگر عاقل سود جوی که زندگی با مصرف هر چه بیشتر معنا می‌یابد جامعه شناسان معاصر مانند گیدنز و یان آرت شولت، اصول جهان بینی جهانی شدن را، لیبرالیزم، سکولاریزم، عقلانیت ابزاری و سود محوری می‌دانند. نگاه جامعه شناسی به پدیده جهانی شدن نگاهی چند بعدی است که جهانی شدن دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و ... می‌باشد. این پدیده فرآیندهای تأثیرگذار است که بر ابعاد مختلف جوامع جهانی تأثیر گذاشته و آنها را به واکنش وامی‌دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع:

- ۱- اخوان زنجانی، داریوش. جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران، نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲- اصغری، محمود. نگاهی به چیستی جهانی شدن، دو ماهنامه اندیشه حوزه، سال هشتم، شماره ۶، مشهد، نشر دانشگاه علوم رضوی، خرداد و تیر ۱۳۸۲.
- ۳- آکسفورد، باری، نظام جهانی (اقتصاد، سیاست و فرهنگ)، تهران، نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴- تارو، لستر. آینده سرمایه داری، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر دیدار، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۵- توکلی، احمد. بررسی پدیده جهانی شدن، مجله معرفت، شماره دوم، سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۸۱، قم، صفحه ۷.
- ۶- خور، مارتین. جهانی شدن و جنوب، ترجمه صلاح الدین چشمه خاور، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۷- رابرتسون، رونالد. جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۸- ریترز، جورج. بنیانهای جامعه شناختی، ترجمه تقی آزاد ارمکی، تهران، نشر سیمرغ، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۹- سجادی، عبد القیوم. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه - چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۰- سروش، عبد الکریم. قمار عاشقانه، تهران، نشر صراط، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۱۱- علی قنبری، فرج الله. جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، تهران، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۲.
- ۱۲- کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، تهران، نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۱۳- کلارک، یان. جهانی شدن و نظریه روابط بین الملل، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول - ۱۳۸۲.
- ۱۴- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۵- گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۱۶- مرقاطی، سید طه. جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، تهران، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۷- نش، کیت. جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۸- واترز، مالکوم. جامعه سنتی و جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران، نشر نقش جهان، چاپ اول - ۱۳۸۱.

۱۹- هانتینگتون، ساموئل. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی رفیعی، تهران، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۰- هلد، دیوید. جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، نشر علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

21-Schulte, J.A. The international relations of social change, Buckingham university press, 1993. pp. 13 _ 14 .

22-tim mons Roberta(ed) From modernization to globalization, Blackwell publisker, u.l.2000. p.2092 .